

غلط فهمی ها در مورد فتوا

دکتر محمد فرید یونس

سؤال داشتیم در باره فتوا ی دینی و اینکه در کدام شرایط فتوا داده می شود و کی می تواند فتوا دهد . آیا فتوا کار علماست و یا مردم عادی هم میتوانند فتوا دهند؟

الفتوی کلمه عربی است و به معنی پاسخگویی به مسایل مشکل شرعی یا قانونی است. از نگاه تعریف در تسنن عبارت است از «خبر دادن از حکم الهی در موضوعات کلی به استناد دلایل چهارگانه در فقه یعنی کتاب ، سنت ، عقل و اجماع اعم از آنکه به صورت خبر القاء شود و یا به صورت امر» در مذهب شیعه ، از نگاه تعریف فتوا عبارت است از «نظر مجتهد در باره وظایف شرعی افراد که بصورت کلی بیان می شود غلط فهمی اول این است که مردم می گویند “فتوای دینی” در دین کسی فتوا داده نه می تواند زیرا دین از طرف خداست و خاص خداوند است. همه چیز را به بشر بیان داشته است. اما وظیفه یک شخص که فتوا می دهد قرار ذیل است: اول سؤال دین را جواب می گوید. دوم دین را به شکل اساسی آن به مردم خبر می دهد و سوم در صورتی که در قرآن و سنت تذکری از یک موضوع نشده باشد راه حل پیدا میکند

غلط فهمی دوم این است که مردم طوری فهمیده اند که فتوی باید در چارچوب قرآن و سنت باشد و شخص فتوا دهنده قرآن، سنت، ناسخ و منسوخ و مطالب دیگر فقهی را بداند تا فتوا دهد . سود در قرآن حرام گفته شده است و اما داکتر یوسف قرضاوی وقتی که آمریکا آمد سود را برای مسلمانان که در یک کشور غیر اسلامی زندگی دارند روا دانست . این کار او درست بود زیرا اول اینکه فقه در جهان اسلام و غیر اسلام تفاوت می کند؛ دوم کسی که اسلام را از دل و جان قبول کرده است میدانند که در اسلام دو چیز قطعاً وجود ندارد. یکی محرومیت و دوم ضرر. فتوای قرضاوی به اساس قرآن نبود و اما راه حل برای کسانی بود که در غرب زندگی میکنند. غلط فهمی سوم این است که فتوا با اینکه از تعریف آن پیداست که خبر دادن از حکم الهی در موضوعات کلی است اما کار پیامبر نیست زیرا پیامبر (ص) وحی را می گرفت و ابلاغ میکرد نه اینکه فتوا صادر کند. اما پیامبر با نزدیکان به شمول همسران مشوره میکرد. پیامبر به اساس هدایت قرآنی ابلاغ میکرد و هشدار میداد و اما فتوی نه میداد. سخن پیامبریا وحی بوده است و یا به او الهام میشد

نکته اساسی و مهم این است که فتوا وقتی صادر می شود که در نص قرآن و یا سنت و یا حدیث تذکری نباشد. در صورتی که یک اشاره و یا تذکر باشد احتیاج به فتوا نیست طور مثال ما میدانیم که نماز پنج وقت برای مسلمین فرض است. درین مورد فتوا کار نیست. اما اگر پنج نفر در یک سفر به سواری موتر می باشند و نماز ظهر روا می شود و باد و باران به اندازه شدید است که دور از تصور انسانی است و نمیشود حتی از موتر پیاده شد درین صورت سه حالت می تواند اتفاق بیفتد: حالت اول این است که پنج نفر با هم مشوره میکنند که چگونه درین حالت نماز ادا کنند. حالت دوم این است که همان شخص مورد اعتماد را امیر می سازند و هر چه او هدایت داد ، همان طور عمل میکنند و حالت سوم این است که هر کس برای خود تصمیم میگیرد که در داخل موتر نشسته نماز ادا کند و یا پسان تر که باران و طوفان آرام شد ادا کند. فتوا یک نظر است و مسلمان مجبور نیست حتماً قبول کند زیرا مسلمان حق دارد برای شخص خود و خانواده خود فتوی دهد و این غلط فهمی چهارم است که وقتی یک فتوی داده می شود مردم فکر میکنند که همه باید قبول کنند. فتوا از جانب یک شخص است و به استناد عقل اوست. در آمریکا وقتی فتوای اجازه سود داده شد یک عده مردم گفتند این نظر قرضاوی با قرآن هماهنگی ندارد و قبول نکردند و یک عده دیگر قبول کردند

اساس عمده علم فتوا در عقل نهفته است که عالم ، مجتهد و یا عابد چگونه می تواند برای حل یک مشکل از عقل کار گیرد و راه گشای مردم شود. مردم عادی هم حق دارند فتوا دهند در صورتی که فتوای شان یک مشکل را می تواند بر طرف کند. باید در یک مورد بسیار شفاف باشیم که فتوا یک تصمیم برای حل مشکل است نه اینکه هرو مرو قانون گذاری باشد. زیرا حل مشکل می تواند بعضی اوقات قسمیکه مثال قرضاوی را آوردیم در راستای قرآن نباشد و اما قانون در اسلام باید و حتمی با اساسات قرآن و سنت باشد وقتی که ما در یک کشور اسلامی زندگی داریم

یک مثال حل مشکل را از زندگی خود خدمت شما تقدیم می کنم. چند سال قبل در شمال کلیفورنیا من در مراسم یک جنازه شرکت کرده بودم. به اصطلاح کابلیان باران پیاله پیاله می بارید و فوق العاده شدید بود. در ماه فبروری

قرار داشتیم و بسیار هوا سرد. مردم سرد شان شده بود. در زمان دفن، گِل و لوش به اندازه زیاد بود که مانع حرکت تراکتور که قبر را باید خاک می انداخت و بسته میکرد، شده بود. جوان را که به حیث خطیب دعوت کرده بودند که خطبه بخواند نه می دانست چه کند. من فوراً فتوا دادم که سه بیل خاک بیندازند و سر قبر با یک تخته چوب بسته کنند و بعداً می آیم و قبر را مکمل خاک اندازی می کنیم و قبر را بسته می کنیم. این کار فوراً صورت گرفت و مردم به خانه های شان رفتند و برای من تیلیفون ها کردند که اگر همین فتوا را من نه می دادم مردم از سردی هوا بسیار مریض می شدند. دو موضوع در مورد فتوا مهم است که یاد آورد شویم. یکی برای اینکه رفع مشکل شود که درین صورت دانستن همه علوم قرآنی و اسلامی مانند ناسخ و منسوخ و غیره لازم نیست و شخص عادی هم می تواند فتوا صادر کند. سند ما درین مورد این است که وقتی از پیشوای اسلام پرسیدند که در صورتی که در قرآن و سنت جواب خود را نیافتند چه باید کنند؟ مبارک جواب داد از مؤمنین عابد نظر بگیرند. دوم اینکه وقتی یک قانون وضع می شود که آن باید با اساس علوم قرآنی و اسلامی باشد که آن هم نظر به شرایط زمان و مکان تفاوت میکند. طور مثال اصول فقه در دارالاسلام یعنی کشور اسلامی و دارالحرب منطقه که قانون اسلام در آنجا نافذ نیست، تفاوت دارد به اساس پنج اصول فتوا صادر میشود

اول: به اساس عدالت. قرآن درین مورد می گوید و إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ یعنی وقتی که بین مردم حکم میکنید با عدل حکم کنید. از آنجائیکه فتوا می تواند یک حکم برای حل یک قضیه باشد، پس عدالت همیشه در اسلام مطرح است زیرا اسلام دین عدل است. عدل در فتوی اساسی ترین پایه فتوا شمرده میشود. عدل در لغت توازن و اعتدال معنی میدهد. با فتوا شخص مفتی یک توازن را به وجود می آورد. فتوا چه در ساحة حل مشکلات باشد و چه در ساحة قانون گذاری باشد باید به اساس عدل استوار باشد و این موضوع است که در بیان مسأله فتوا کمتر توجه شده است. انسان از دید اسلام شناسی در سه حالت اشتباه میکند و یا بیراه می شود اول زمانی اشتباه می کند که خداوند را فراموش کند و دوم از نادانی اشتباه می کند و سوم وقتی که عدالت را مطرح نکند. بهترین مثال از بی عدالتی، فتوای داکتر یوسف قرضاوی در مورد انتحاری های فلسطین بود که فتوا داد برای حصول حقه آزادی خود میتوانند حملات انتحاری کنند. به همان اندازه که فتوای قرضاوی در مورد سود کار مسلمانان را در غرب حل کرد به همان اندازه فتوای انتحاری اش جهان اسلام را به آتش کشید و این فتوی به اساس عدل نبود. جهاد فی سبیل الله با خود کشی نیست. حقوق سیاسی در صورت جهاد است و آن شرایط خود را دارد و بالاخره حقوق سیاسی در جهان امروز با مذاکرات صورت میگیرد نه خود را و مردم بی گناه را منهدم کردن

اساس دوم در فتوا برای خیر مردم است. درین مورد قرآن می گوید «هو خیر الراحمین» «و هو خیر الرناصرین» «و احسنوا ان الله یحب المحسنین». فلسفه خیر و نیکویی برای مردم در اسلام بسیار وسیع است و یکی از وظایف عمده مردم خیر رساندن به همدیگر و نیکویی کردن است. چون انسان خلیفه خداوند در روی زمین است و خداوند عادل است پس انسان که خلافت میکند باید عادل باشد. چون خداوند نیکو کاران را دوست دارد پس انسان باید نیکویی کند و ازین لحاظ است که فتوی باید به خیر و نیکویی و راه گشایی مردم به سوی تعالی باشد سوم فتوی باید با شرایط زمان و مکان سازگار باشد در غیر آن نتیجه بالعکس میدهد. چون انسان و علم در پیشرفت است، فتوا باید نه تنها مشکل را مرفوع سازد باید در پیشرفت انسان کمک کند. بعضی فتوا های گذشته کار مسلمان امروز را حل نه می کند زیرا با شرایط زمان و مکان ما هماهنگی ندارد

چهارم فتوا می تواند برای یک مقطع زمانی باشد و یا نباشد. مثال دفن میت که در بالا یاد آور شدیم یک مقطع خاص زمانی بود نه برای همیشه و یا سود هر کسیکه درین کشور زندگی می کند می تواند با سود خانه بخرد و اما در یک کشور اسلامی که بانک داری به اساس اسلام باشد نه می تواند سود دهد

پنجم قسمیکه گفتیم فتوا در امور دین نیست زیرا دین از خداوند است و در شرایط امروز عالم دین نه می تواند برای هر مسأله فتوا دهد زیرا ساحة علم روز بروز وسیع شده می رود و باید از اشخاص فنی و مسلکی کار گرفت و اجازه خواست. بسیار مضحک است که ما یک موضوع تکنالوژی را به عالم دین راجع کنیم در حالیکه او حتی اساسات ریاضی را آشنایی ندارد. یعنی مسایل بفرنج ساینس و تکنالوژی باید از اهل آن برای حل مشکل فتوا درخواست نمود

خواهش من از آنان که درین راستا کار میکنند کوشش کنند تا موضوعات را عام فهم بنویسند تا همه مردم  
مستفید شوند. سپامبر 29 ، 2016